

## بدون تحقیق حق صحبت کردن رانداریم

### بخش سوم

نهال خیز رانی بر کوهسار  
گزن بیخ، ستبر پوست، میان تهی ونوک تیز

بعد از اینکه نوشته های آقای سمندر تحت عنوان "هرچی ازدوست میرسد نیکوست"! از جانب گروه پیکار برای نجات افغانستان (م ل م)، مائونیست های افغانستان، اتحاد رهروان جنبش انقلابی (م ل م) افغانستان و رفقای دیگر مورد نقد قرار گرفت. شخص دیگری بنام "انسان" در دفاع از "سمندر" پا به میدان گذاشته و نوشته های داستان گونه و دنباله داری، "ازهر چمن سمنی" را در نشریه مناسب آن، سایت تلون مزاج بابا به نشر میرساند. موصوف تاکنون نوشته هایش را در شش بخش منتشر نموده است. نوشته های مذکور بصورت پراکنده و بدون بافت ارگانیک و درونی به صورت ذهنی و به شکل داستانهایی عامیانه و تخیلی به نگارش درآمده است و از تسلسل منطقی نویسندگی به دور است. بیشترین بخش های این نبشته را کاپی نوشته های جریده (شعله جاوید) و نوشته های تحت عنوان "اناتومی مغز و روانشناسی..." تشکیل میدهد که در متن نوشته هایش از آن استفاده نموده و منظورش این بوده است، تا نشان دهد که گویا وی آدم مهمی است و با اسناد صحبت مینماید. در حالیکه در نوشته هایش موضوعات کاپی شده و مختلف بیشتر از نظریات مشخص خود نویسنده پیرامون موضوعات مورد بحث خودنمایی میکند. آقای انسان در نوشته های رنگارنگش از مبارزه ایدئولوژیکی طفره میرود و گاهگاهی از بعضی قسمت های نوشته های رفیق ارجمندش "سمندر" که قبلاً مورد نقد

قرار گرفته است. نقل قول هائی نقل میکند ولی از نگاه ایدئولوژیکی به دفاع از آن بر نمی خیزد و گاهگاهی حملات پراکنده و غیر موجه را با اشارات و ایماها ی کودکانه بالای منتقدین آقای سمندر به راه می اندازد. گرچه در این نوشته ها کدام مطلب تازه و مهمی نیست که مورد نقد قرار گیرد؛ اما از آنجائیکه نوشته های مذکور در پیرامون دفاع از نویسنده و نوشته "هرچی از دوست میرسد نیکوست" دور میزند؛ لذا لازم دیدیم تا بصورت اجمال بخش های از نوشته های موصوف را مورد نقد قرار دهیم تا خوانندگان به شیوه ها و اشکال مختلف دفاع از اپورتونیسیم بیشتر آشنائی پیداکنند. این وظیفه ای بخشهای مختلف جنبش انقلابی (م ل م) کشور است تا در قبال مسائل جاری در مبارزه با امپریالیزم و ارتجاع و افکار و اندیشه های غیر پرولتری و اپورتونیستی بیشتر مواضع مشترک، درست و اصولی اتخاذ نموده و در راه رسیدن به وحدت اصولی و رزمنده انقلابی کمک کنند. هر زمانیکه جنبش های انقلابی پرولتری سر بالا میکنند، در کنار آن حاملین اندیشه های اپورتونیستی، رویزیونیستی و خرده بورژوازی نیز عرض اندام میکنند. تاریخ جنبش های انقلابی و پرولتری جهان شاهد آنست که بیشترین ضربه هارابه جنبش های انقلابی پرولتری، اپورتونیست های داخل جنبش وارد نموده اند. در چهاردهه اخیر ما شاهد نظرات رنگارنگ اپورتونیستی، اکونومیستی، سنتریستی و دگماتیستی در داخل جنبش (م ل م) کشور بوده ایم که به اشکال گوناگون بر ضد خط انقلابی و پرولتری رفیق اکرم یاری قرار گرفته و به آن حمله ور شده اند، تو طئه و دسیسه نموده اند و خواسته اند به شکلی از اشکال مانع رشد و نمو ی آن گردند. یکی از این نظریات اپورتونیستی و تسلیم طلبانه، نظریات سنتریستی است که در حالت نیم جان تلاش دارد تا بار دیگر در داخل جنبش پرولتری و انقلابی کشور توهم و تفرقه ایجاد نماید. ناگفته نماند که یکی از علل و عوامل شکست و فروکش نمودن جنبش انقلابی کشور در گذشته این بود که با پخش و اشاعه نظریات اپورتونیستی و رویزیونیستی در داخل جنبش انقلابی پرولتری کم بها داده شد و بموقع برضدان مبارزه جدی اصولی و قاطع ایدئولوژیکی صورت نگرفت. باید از این اشتباهات که در گذشته صورت گرفته است، بیاموزیم و بر ضد انواع و اقسام نظریات اپورتونیستی و رویزیونیستی که به اشکال گوناگون تبارز مینمایند و سرانجام به تسلیم طلبی و انقیاد می انجامند، مبارزه جدی و اصولی نمائیم. بیائید ببینیم که آقای "انسان" که یکی از مدافعین تازه نفس سنتریست هاست، چقدر این لحظه مشخص یکی و یک بار، روی صحنه آمد و ظاهراً به شکل بسیار عامیانه حملاتش را بر ضد جنبش انقلابی (م ل م) افغانستان

شروع نمود. آقای انسان در آغاز صحبتش ربا کلمات احترام آمیز آغاز میکند و خود را یک شخص دلسوز و "محترم" که گویا به همه منسوبین و متعلقین سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) "احترام" دارد، معرفی مینماید. اما بعد از چندی این سخنان خود را یکی و یکبار فراموش نموده و چهره اصلی خود را آشکار میسازد و به حملات شخصی و کین توزانه بالای یک عده افراد مربوط به جنبش انقلابی (م ل م) کشور میپردازد. ما در قسمت اول این سخنان موصوف را که میگوید: من به همه شعله ای ها احترام دارم، مورد تحلیل و بررسی قرار میدهم تا ببینیم که آیا موصوف راست میگوید و یا در زیر این الفاظ به ظاهر «نجیبانه» مقاصد دیگری نهفته است. بعد اگر فرصت داشتیم متباقی نوشته او را مورد نقد قرار میدهم. آقای انسان علت و انگیزه یادداشت هایش را اینطور تحلیل و تفسیر مینماید: "در این جا چند جمله ای مینویسم تا انگیزه نوشتن این یادداشت را برای شما نگاشته باشم. چندی پیش یک تن از دوستان ارجمند و گرانمایه که گرم و سرد روزگار را دیده و چشیده است، بمن لطف خویش رانند همیشه ارزانی داشته و نشانی این برگ برقی بابا... رایاد دهانی نمود. با اینکه داشتن وقت کافی خودش در ذات خود نعمت پنداشته میشود و هر که را مجال نیست تا همه روز یا گاهگاهی همه مقاله ها و کتاب ها و نوشته های چاپی یا دیجیتال و برقی و یا کدام صفحه دیگر را بخواند، بآن هم در طی شبها و روزها و هفته ها اندکی وقت ایراکه دارم بخواندن نوشته ها در برگ بابا مشغول شدم. نوشته زیر عنوان "هرچه از دوست میرسد نیکوست" بیشتر از همه توجه ام را بخود جلب کرد".

دوستان عزیز! ببینید که علت و انگیزه نوشتن این یادداشت ها توسط آقای انسان آنست که یک تن از دوستان گرانمایه اش که "گرم و سرد روزگار رادیده و چشیده است" تارنامه برقی بابا را به آن یاد دهانی نموده است و نوشته زیر عنوان "هرچی از دوست میرسد نیکوست"!! بیشتر از همه توجه اش را جلب نموده است. وگرنه هیچوقت آقای انسان دست به قلم نمیبرد. اگر یکبار قبول نمائیم که این سخنان آقای انسان درست است. این سوال پیش میآید که آقای انسان با وجودی که خود را از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) قلمداد مینماید و سایت بابا هم او را یکی از «طلایه داران» جنبش دموکراتیک نوین معرفی میکند. مگر چرا تا چندی پیش حتی از موجودیت سایت بابا بی خبر بوده است؟ و چرا دوست گرانمایه اش قبلاً این معلومات را در اختیارش قرار نداده است یا اینکه دوست گرانمایه اش که سرد و گرم روزگار را هم چشیده است مانند خود آقای انسان تا چندی پیش از موجودیت سایت بابا اطلاعی نداشته است. به هر صورت اگر قبول کنیم که راستی آقای انسان تا چندی قبل، از

موجودیت سایت بابا بی خبر بود، باز هم سوال دیگری مطرح میشود که چرا و چطور؟ تجاوز آشکار و بیرحمانه امپریالیزم جنایت کار امریکا و قوای ناتو که مدت ده سال میشود کشورش را به جهنم سوزان تبدیل نموده است و هر روز مردم کشورش، در زیر بمباردمان های وحشیانه قوای اشغالگر خورد و خمیر میشوند و بیش از یک میلیون هموطنش در زیر سلطه خون چکان اشغالگران به مواد مخدر معتاد گردیده اند و میلیون ها تن دیگر در زیر خط فقر قرار دارند و از بی نانی، بی سر پناهی و انواع و اقسام مریضی به کام مرگ میروند، زنان که نصف نفوس جامعه را تشکیل میدهند، تحت سلطه حاکمیت نظام مردسالار رنج و عذاب میکشند و به ناموس عده ای از آنها تجاوز صورت میگیرد، توجه آقای انسان را به خود جلب نکرد، آیا جنایات گسترده امپریالیستها و ایادی داخلی آن ها برای آقای انسان بی تفاوت بوده است و هیچگاهی انگیزه نوشتن را در او تحریک نکرده است که در این مدت طولانی سکوت نموده و دست به قلم نبرده است؟! ولی دفعتاً بادیدن سایت بابا و نوشته ای زیر عنوان " هرچی از دوست میرسد نیکوست " تحریک شده و به شوق و شور درآمد و برایش انگیزه نوشتن و نویسندگی ایجاد شده است! از سخنان بالا معلوم میشود که آقای انسان و نویسنده نوشته " هرچه از دوست میرسد نیکوست " مشابهت های نزدیک و تنگانی باهم دارند. یکی از این مشابهت ها اینست که هم نویسنده " هرچی از دوست میرسد نیکوست " و هم آقای " انسان " در مدت این ده سال که کشورشان مورد اشغال و تجاوز قرار گرفته است، سکوت رابرشور و هیجان ترجیح داده اند. بیائید به اعتراف خود آقای انسان در این زمینه توجه نماییم: " من میدانم که پیرانه سری بیش نیستم و در گوشه دنج (جای امن و امان و خالی از اغیار، جای خلوت-تأکید از ماست) لمیده ام و میتوانستم هیچ نویسم و هر حرفهای راکه تاحال نوشته شده است باز بخوانم، همانطوری که در چهل و پنج سال اخیر خوانده (خوانده ام) و هیچ ننویسم (ننوشتم). ببینید دوستان آقای انسان با وجودی که رژیم های استبدادی سلطنتی، جمهوری قلابی داود، رژیم جنایت کار خلق و پرچم، رژیم اسلامی تنظیم های جنایت کار اسلامی، امارت قرون وسطائی طالبان و در ده سال اخیر سلطه استعماری اشغالگران امریکائی و ناتوی و نوکران رنگارنگ وطن فروش داخلی آنها، دمار از روزگار مردم کشیده اند و هزاران هزار انسان را از بین برده اند و صدها هزار انسان دیگر را معلول، معیوب و مجروح نموده اند. ولی آقای انسان بگفته خودش در گوشه "دنج" لمیده و خاموشی اختیار نموده است. و حال یکی و یکبار " سمارق وار " نویسنده شده و از دوست ار جمندش، نویسنده " هرچه از دوست میرسد نیکوست " و خط فکری اش به دفاع پرداخته است. کمی به گذشته بر

میگردیم. منسوبین انقلابی جنبش دموکراتیک نوین نه تنها عار میدانستند و میدانند که در برابر ظلم، استثمار، استبداد، امپریالیزم و نوکران داخلی آن ها سکوت نمایند، بلکه وظیفه خویش میدانستند و میدانند که در برابر بی عدالتی ها، استثمار، ظلم و ستم طبقات ملاک و کمپرادور و پاداران استعمارگر بین المللی آنها مبارزه نمایند. در گذشته هزاران هزار شعله ای به خیابان ها برآمدند و شعار مرگ بر ارتجاع، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم را بلند نمودند. گذشته از آن در سنگرهای گرم دفاع از مردم و میهن بر ضد سوسیال امپریالیزم و مزدوران داخلی آن رزمیدند و صداها تن آن ها جانهای شیرین شان را در صحنه نبرد و در زندان های فاشیستی باندهای جنایتکار خلق و پرچم و پاداران سوسیال امپریالیست شان از دست دادند. اما آقای انسان، مشاهده کرد و دم نزد در گوشه "دنج" لمید. آیا شعله ای بودن هم مانند مسلمان بودن است که اگر انسان یکبار کلمه به زبان آورد، مسلمان میشود، اگرچه فرایض و ارکان اسلام را مراعات نکند. نخبیر آقای انسان! شعله ای انقلابی واقعی کسی است که در فاش (م ل م) را چه در گذشته و چه در حال به اهتزاز درآورده و بر ضد هر نوع ستم امپریالیستی، ملی، طبقاتی و جنسیتی و تا ختم استثمار انسان از انسان تا رسیدن به جامعه بدون طبقات مبارزه نماید. آقای انسان در جای دیگر مینویسد: "اما برای همه جوانان بویژه برای همه آن هائیکه برگ بابا را منتشر میسازند، ارج بس ارزنده قایلیم و از این رو مینویسم و تاپای عمرم آرزو دارم ناشناخته بمانم." آقای انسان برای انقلابیون که جان های شیرین شان را در راه اهداف و آرمان های انقلابی فدا نموده اند، تنها "احترام" قایل است ولی برای آن هائیکه برگ بابا را منتشر میسازند "ارج بس ارزنده قایل است - تأکید از ماست" و از خاطری که به آن ها "ارج ارزنده" قایل است مینویسد. عجیب است؟! آقای انسان برای میلیون ها هموطنش که در ظرف "سه دهه اخیر" انواع و اقسام مصائب جانی و مالی را متحمل شده اند و بسیاری از آن ها بکام مرگ رفتند "ارج بس ارزنده" قایل نبود و نیست و چیزی ننوشت و نمی نویسد. و امروز به خاطر گل روی کسانی که برگ بابا را منتشر میسازند، مینویسد. قضاوت رابه خوانندگان عزیز میگذاریم. لیکن کمونیست ها معتقد به ایدئولوژی دوران ساز طبقه کارگر هستند و در پرتو آن ظلم، استبداد، استثمار طبقات فئودال و بورژوازی و امپریالیسم و استعمار را درک میکنند و بخاطر نجات طبقات محروم جامعه دست به نوشتن آثار انقلابی میزنند و توسط آن از یک طرف به افشای گری طبقات استعمارگر و استثمارگر می پردازند و ماهیت و عملکرد دولت های ارتجاعی فئودالی و سرماییداری جهانی را افشای مینمایند، از طرف دیگر برای روشن ساختن ذهنیت طبقات محروم و ستمکش جامعه دست

به روشنگری میزنند. رفیق ماتوتسه دون میگوید: "باید به هر رفیق فهماند که نخستین ملاک هر گفتار و کردار یک کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و برخورداری از پشتی بانی آنها. درباره دولت ائتلافی 24 آوریل 1945 آثار منتخب جلد 3. یکی از خصلت های بارز اپورتونیست ها تناقض گوئی و دروغگوئی است که به بسیار سادگی میتوان آن را در گفتار و نوشته هایشان مشاهده نمود. بیائید به این نظریات عامیانه، به ظاهر دلسوزانه و عاطفی آقای انسان نظر اندازی نمائیم که آیا برآستی موصوف به همه مؤسسين سازمان جوانان مترقی، ناشران، گردانندگان و همکاران شعله جاوید احترام دارد یا در نوشته هایش تناقض فاحش وجود دارد. آیا موصوف راست میگوید؟ یا تنها به آقای نویسنده "هرچی از دوست میرسد نیکوست" احترام قایل است: " سر سخن: برای خوانندگان عزیز و ارجمند این یاد داشت ها میخوام از پیش بنویسم که برای پیش گیری از ایجاد هر نوع سوء تفاهم (کدام سوء تفاهم- تأکید از ماست) بایست چنانچه شایسته است من به همه اعضای مؤسس سازمان جوانان مترقی احترام عمیق دارم و داشتم. همچنان احترام عمیق به همه آن هائیکه فقط بخاطر عشق و رزیدن براه و رسم شان به عنوان وبه مثابه شعله ای کشته شدند و یا جان دادند و یا به (ویا) در هر جائیکه در زندان و چه در سنگر چه در تبعیدگاهها جان دادند، داشتم و دارم ". بیائید این پاراگراف را مورد غور و مذاقه بیشتر قرار دهیم. دوستان عزیز متوجه باشید که در ظاهر این سخنان عامیانه، خیلی قشنگ و دلنشین جلوه میکند. اگر یکبار قبول هم نمائیم که آقای انسان راست میگوید: باز هم تنها احترام داشتن به مؤسسان سازمان جوانان مترقی و گردانندگان و همکاران شعله جاوید و یا شهدای انقلابی آن کافی نیست. اکثریت مردم عوام و توده های مظلوم و ستمکش افغانستان که از مبارزات انقلابی و مردمی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) آگاهی دارند. برای شعله ای ها احترام قایل هستند. چه فرقی بین توده های عوام و آقای انسان که خود را از منسوبین (شعله جاوید) قلمداد مینماید، وجود دارد. آقای انسان! مانه تنها برای مؤسسين انقلابی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) که در راه آرمان شان شهید گردیده اند و چه آنهایی که تاحال زنده هستند و بر ضد اشغالگران و نوکران داخلی آن ها مبارزه مینمایند، احترام قایل بوده و هستیم، بلکه به تمام مردم رنج کشیده و مظلوم افغانستان که مورد استثمار و ستم قرار گرفته اند، بویژه در سه دهه اخیر که مورد تجاوزات و غارت گری های کشورهای استعماری سوسیال امپریالیزم شوروی، امپریالیزم امریکا، قوای ناتو و مداخلات پنهان و آشکار

کشورهای همسایه (پاکستان و ایران) و بسا از کشورهای عربی قرار گرفته اند و تا حال بیش از دومیلیون آن شهید و صدها هزار آنها مجروح و معلول گردیده اند احترام داشته و داریم و به آنها ارج بزرگ قایل بوده و هستیم. ما بحیث رهبران راه جنبش دموکراتیک نوین و شعله جاوید باوجود احترام داشتن به رهبران، منسوبین و شهدای گلگون کفن راه سرخ مان وظیفه و دین انقلابی خویش میدانیم تا راه پرافتخار آن هارا ادامه دهیم، با دشمنان طبقاتی و ملی آن ها مبارزه آشتی ناپذیر نماییم و پرده از چهره دشمنان رنگارنگ آنها برداریم. آقای انسان ادامه میدهد: "همچنان از اعماق قلبم به نویسنده مورد نظر این یاد داشت که زیر عنوان " هرچه از دوست میرسد نیکوست" مقاله هایش را منتشر میسازد در تمام عمر سیاسی ام احترام داشتم و دارم ". در اینجا دیده می شود که احترام به منسوبین جریان دموکراتیک نوین هم نزد آقای " انسان" حد و اندازه های مختلف دارد. آقای انسان برای آقای سمندر استثناء قایل میشود و میگوید: "از اعماق قلبم به نویسنده ... " هرچه از دوست می آید نیکوست ". در تمام عمر سیاسی ام احترام داشتم و دارم ". مشاهده کنید که آقای انسان به دیگران تنها احترام عمیق دارد اما برای سمندر از " اعماق قلب" احترام دارد. به دیگران ممکن چند وقت احترام داشته باشد اما به آقای سمندر " در تمام عمر" احترام دارد. ببینید دوستان که برداشت انسان از احترام چیست و چطور ناخودآگاه به دگماتیسم می غلطد؟ اگر در گذشته، حال و آینده هر گرایش و انحراف اپورتونیستی و یا انحراف ایدئولوژیکی دیگری هم از آقای سمندر سر زده و یابزند باز هم آقای انسان در " تمام عمر" به وی احترام دارد و از آن دفاع مینماید. و اینکه سمندر با انحرافات اپورتونیستی آشکارش در مدت چهل سال جنبش انقلابی پرولتری کشور را صدمه زده است، برای شخص "انسان" بی تفاوت است. باز هم او ادامه میدهد: "ناگفته پیداست که به همه انسان های که خود را مربوط نسل اول پیش از شعله جاوید یا دوره هفتم شورا و علاقمندان خاص ندای خلق میدانند نسل دوم که با نام سازمان جوانان مترقی و بعداً (بعداً) همه کسانی که خود را مربوط به شعله جاوید و جریان دموکراتیک نوین میدانند و از انشعابات بعدی از پس منظر تاریخی تا ان هائیکه (آن هائیکه) در مورد شان "انقلابیگری خرده بورژوایی را به دور افکنیم" یا پیرامون اتحادیه محصلین (محصلان) در پوهنتون یا دانشگاه کابل نوشته گردیده است. احترام عمیق دارم و من به همه آنهایکه از شعله جاوید به بعد منشعب شدند و به نام های پس منظری ها، گروه انتقادی، گروه انقلابی خلق های افغانستان، نویسندگان ایدئولوژی (ایدئولوژی) چیست، سازمان اخگر، ساما، پیکار برای نجات افغانستان (سازمان پیکار برای نجات

افغانستان) انشعابیون ساما یعنی: ساما با تغییر برنامه اولی، ندای آزادی (ندای آزادی)، ساوو، و همه دسته های انشعابی از پیکر ساما و همه انسان های که بنام های زیادی به پیکر جریان شعله جاوید به شکلی از اشکال رابطه شان میرسند و متشکل بودند و هستند، و همه انسان های که در بین شما جوانان نیستند و سرفرازانه زیستند و جان دادند احترام عمیق دارم و به نزد خودم یادشان را گرامی میدارم". توجه نمائید که آقای انسان به خاطر احترام گذاشتن به نسل اول پیش از شعله جاوید و نسل دوم بنام سازمان جوانان مترقی و گروه های منشعب بعد از آن یک صفحه راسیاه میسازد تا خود را انسان «شریف» و محبوب القلوب نشان دهد. در حالیکه میتواند این احترام گذاری را در دوسه خط انجام دهد. بهر حال در ادامه این بحث می بینیم که آیا آقای انسان راستی به این حرف های خودباور دار دیا خیر؟. آقای انسان به همه کسانی که به (شعله جاوید) متعلق بودند صرف احترام قایل است ولی از نگاه ایدئولوژیکی معلوم نیست که نظر آقای انسان و برخورد آن با این گروه ها و سازمان ها چه است و انسان از کدام گروه، سازمان و یا سازمان ها و خط ایدئولوژیک و سیاسی شان دفاع مینماید. بر همه رفقای که اندکی از موجودیت سازمان جوانان مترقی و جنبش انقلابی دموکراتیک نوین (شعله جاوید) آگاهی دارند معلوم است که پس منظر نویسان از جمله مضطرب باختری (حال مداح امپریالیسم و ارتجاع) و انجنیر عثمان (که فوت نموده است) انتقادات غیر اصولی و تهمت و بهتان را بالای رفیق اکرم یاری وارد ساختند و آن را عامل ارتجاع و سلطنت در درون جنبش خواندند. ولی آقای انسان هم به مضطرب باختری و انجنیر عثمان احترام قایل است و هم به رفیق اکرم یاری که تا آخر به خط انقلابی (م ل م) وفادار ماند. هرگاه آقای انسان به نظریات مضطرب باختری و انجنیر عثمان احترام قایل است این عمل آقای انسان در ذاتش بی احترامی آشکار به رفیق اکرم یاری و سایر شعله ای های انقلابی است. آقای سمندر در نوشته اش رفیق اکرم یاری را به "راحت طلبی، موعظه گوئی و پرت و پلا گوئی" شلاق کش میکند و آقای انسان از نوشته آن به دفاع برمیخیزد ولی ادعا مینماید که هم به سمندر و هم به رفیق اکرم یاری احترام دارد. گذشته از اینکه به آقای سمندر احترام عمیق دارد، در نوشته هایش از مسایل نغز و بکراو نیز یادآور میشود. دوستان قضاوت رابه شما میگذاریم که آیا راستی آقای انسان به همه شعله ای ها و منسوبین آن از جمله رفیق اکرم یاری احترام دارد و یا بخاطر فریب و اغفال مردم و علاقمندان و منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) این صحنه سازی و احترام بازی را به راه انداخته است. آیا امکان دارد که هم به نزد احترام داشت و هم به صاحب خانه. آقای انسان متوجه باشید



همانطور که شما با نام گذاشتن کلمه "انسان" بالای خود نمیتوانید خود را انسان به مفهوم واقعی کلمه ویا انسان مترقی جلوه دهید واز سخنان و عملکرد شما معلوم میشود که شما ازچه نوع انسان های هستید وبه کدام طیف انسان ها قرار داریدواز اعمال آنها دفاع مینمائید. همانطور با بکاربردن واژه احترام هم که یک واژه قشنگ است نمیتوانی خود را، آدم محترم جلوه دهی. ما نمیتوانیم واژه زیبای احترام را در پای همه کس بریزیم وآن را برای همه یکسان بکار ببریم. بگفته ناصر خسرو قبادیانی بلخی: "من آن نیم که در پای خوکان - بریزم مر این قیمتی دُر لفظ دری را" ما نتنها برای اشغال گران، جنایت کاران ونوکران داخلی آن ها وتسليم طلبان که در گذشته شعله ای بودند واکنون در پاشنه های خون چکان امپریالیزم بوسه میزنند و اشغال وجنایت آنها را توجیه دموکراتیک مینمایند واپورتونیستها ورویزیونیستهای رنگارنگ احترام قایل نیستیم، بلکه بر ضد آنها مبارزه نموده وچهره و عملکرد خائنانه آنها را برای تمام مردم کشور افشأ مینمائیم. انسان ادامه میدهد:

**همچنان هرچه اشتباهها (اشتباهات) بیراهی هاواناتوانیها( کدام اشتباهات؟، کدام بیراهی هاوکدام ناتوانی ها-تأکید ازماست) آگاهانه وناآگاهانه از سازمان جوانان مترقی بدینسو سرزده خود را جزای (جزء) ازکل مسوولین آن میدانم وبدی هازمن وخوبیها از شما - افتخارات از شما وشرمندگیها از من - پیروزیها از شما شکستها از من- کیفرو جزا از طرف شما جسم وجان برای تحمل جزاها از من".** ببینید که این سخنان آقای انسان چقدر به اندیشه های علمی طبقه کارگردیالکتیک در مغایرت وتضاد قرار دارد. وی با پخش این نظریات عامیانه میخواهد خود را دلسوز جنبش نشان دهد و بگفته خودش بدی ها،بیراهی ها و شرمندگی هارا پذیرفته وازآن به دفاع بر میخیزد. کمونیستها همیشه اشتباهات خویش را با سلاح انتقاد وانتقاد از خود مشخص میسازند وبرای رفع آن میکوشند. رفیق مائوتسه دون میگوید: **"ما باآموختن از اشتباهات وپس نشینی ها بادرایت تر شده ایم واز این جهت کارمان را بهتر اداره میکنیم. برای یک حزب سیاسی ویا یک فرد مشکل است که از اشتباه بر کنار بماند، اما ما میخواهیم که حتی الامکان کمتر اشتباه رخ دهد. همینکه اشتباهی رخ داد، باید فوراً تصحیح شود، البته هرچه زودتر وهرچه کاملتر بهتر. درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق 30 ژوئن 1949. رفیق مائو از تصحیح اشتباهات صحبت میکند وانسان از پذیرفتن آن. به این سخنان انسان توجه نمائید: " اگر من میخواهم ناشناخته بمانم، همان طوری که در چهل وپنج سال اخیر نا شناخته استم ومیباشم، برای شما جوانان ادعان میدارم ویا به طور صریح اعتراف میدارم که من باتمام کژ ومژبودنم محصول جوانان**

مترقی وبعداً شعله جاوید میباشم این از برکت ویمن سازمان جوانان مترقی و شعله جاوید است و اگر بدی های دارم از من است و من هم محصول محیط اجتماعی خودم استم و بودم و محیط اجتماعی شعورم را ساخته است". دوستان توجه کنید که آقای انسان در اینجا چطور زیرکانه با ردیف کردن چند واژه متناقض میخواهد خود را با نیرنگ و حیل به جریان دموکراتیک نوین، شعله جاوید سنجاق نماید. از یک طرف از کژ و مژ بودنش اعتراف مینماید ولی واضح نمیسازد که منظورش از کژ و مژ بودنش چیست؟ باید آن را واضح سازد. اگر منظورش نقص و نواقص است، باید آن را واضح ساخته و بعد در رفع آن بکوشد. از این سخنان آقای انسان بوضاحت فهمیده میشود که موصوف دیگر به اندیشه های مترقی و علمی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) معتقد نیست؛ زیرا شعله ای ها هرگاه اشتباهات و نقص و نواقصی داشته باشند از "کژ و مژ بودن" حرف نمیزنند بلکه با سلاح انتقاد و انتقاد از خود آن را مشخص نموده و برای اصلاح آن میکوشند نه اینکه با الفاظ عامیانه کژ و مژ (که نقص و نواقص را می پوشاند) تظاهر نموده و خود را برائت دهند. امید آقای انسان "کژ و مژ بودنش" را در آینده تشریح نماید که منظورش چیست؟ گرچه برای ما استعمال همچو کلمات مانند "پرت و پلاگفتن" دوستش تازگی ندارد و بیگفته شاعری: به هر رنگ که خواهی جامه میپوش- من از طرز خرامت میشناسم. همچنان با استعمال این کلمات که "اگر بدیهای دارم (کدام بدیها؟ تأکید از ماست) از من است و من هم محصول محیط اجتماعی خودم هستم و بودم و محیط اجتماعی شعورم را ساخته است". آقای انسان با تذکر دادن این جملات از یک طرف میخواهد خود را از بدیها برائت دهد و از طرف دیگر خود را، آدم «فلسفی و دانشمند» جلوه دهد. این درست است که انسانها محصول محیط اجتماعی شان هستند ولی کسانی که به ایدئولوژی طبقه کارگر معتقد اند و بدان عمل مینمایند در هر قدم سعی و کوشش به عمل می آورند تا از خطاها و اشتباهات بپرهیزند و خود را اصلاح نمایند. همچنان باید برای تغییر محیط اجتماعی اقدام و مبارزه نمایند نه اینکه خود را بنام "محصول محیط اجتماعی" برائت دهند. آقای انسان بعد از اینکه حلف وفاداری و مراتب احترام گذاری را ادا مینماید، یکبار به بدون در نظر داشت نوشته های قبلی اش حملات شخصی و غیر موجه اش را بالای دونفر از نویسندگان که مقاله هایشان را در سایت "پیام آزادی" به نشر میرسانند، آغاز مینماید و بعد تهدید کنان میگوید که اگر "ضرورت باشد نام اصلی فرد نویسنده ... برای خوانندگان افشا نمایم ...". دوستان ببینید که آیا برآستی آقای انسان به سخنان خویش که قبلاً گفته بود که به همه منسوبین شعله جاوید

وکسانیکه از آن منشعب شده اند احترام دارم، متعهد است یاخیر. آیا دونفر که مورد حملات آقای انسان قرار دارند، به گروه‌ها و یا سازمانهای منشعب شده از جریان دموکراتیک نوین (شعله ای جاوید) تعلق ندارند؟ نگاه کنید که ادعا تا واقعیت چقدر فرق دارد در جای دیگر باز گفته‌های قبلی اش را فراموش میکند و محیلانه به مسئولین سایت پیام آزادی حمله ور میشود و مینویسد: "مسئول سایت پیام آزادی میدانند که همچو نویسنده ای اسم بامسمائی نیست" بعد ادامه میدهد: "اگر سایت پیام آزادی و گردانندگان اصلی پشت پرده میخواهند با این تر تیب میان اعضای خانواده محمودی گویا حس بی اعتمادی خلق نمایند، بایست بدانند که انگلیس‌ها ی استعمارگر کهن همیشه میگفتند تفرقه بیانداز و حکومت کن." دوستان ببینید اوج کینه توزی و بی احترامی آقای انسان را به گردانندگان سایت "پیام آزادی". آقای انسان بدون تحلیل طبقاتی و بدون در نظر داشت جایگاه و موقف طبقاتی گردانندگان سایت "پیام آزادی" آنها را بدون هیچگونه مسوولیت تاریخی، مبارزاتی و حتی وجدانی به انگلیس‌های استعمارگر تشبیه مینماید. حال قضاوت رابه شما میگذاریم که آیا راستی آقای انسان که کلمه انسان را با خود یدک میکشد، راستی به گفته هایش باور دارد و یا در زیر کاسه نیم کاسه است. آقای انسان هنوز به درک این مسائل نایل نگردیده است که مسائل خانوادگی با مسائل سیاسی فرق دارد و هنوز به القاب گل آغا و شیرآغا... پابند بوده و به آن استناد میجوید، تا به خط ایدئولوژیک سیاسی و عملکردهای افراد. در حالیکه امکان آن وجود دارد که در بین افراد یک فامیل هم اختلاف نظر و اختلاف ایدئولوژیک سیاسی وجود داشته باشد و هر فرد مسوول گفتار و کردار خویش است به این سخنان انسان توجه نمائید: "از روزی که نشانی تارنامه یعنی بابا رابمن دادند، نمیدانم خواسته یا ناخواسته مرابه مسائل خواستند بکشانند که در شرایط امروزی و این سن و سال که نویسنده این سطور دارد کار شاق و طاقت(طاق) فرسائی را ایجاب میکند". از سخنان بالای آقای انسان معلوم میشود که پای آقای انسان توسط دیگران به این مسائل کشانیده شده است و این سن و سالی که نویسنده دارد، شاید این کار برایش شاق و طاقت فرساست. وای از آن روزی که عنان انسان بدست خودش نباشد و دیگران او را به کاری مجبور سازند و مورد استعمال قرار دهند. ماهم حیران هستیم که بیچاره آقای انسان که در این مدت بیش و کم شصت سال عمرش در گوشه "دنچ" لمید و دم نزد، ولی چرا حالا به زور و یا به چال و نیرنگ که خودش هم نمیداند پایش به این کار شاق و طاقت فرسا کشانیده شده است. وای بحالش! به هر صورت کسانیکه از مبارزه ایدئولوژیکی طفره بروند و خواسته‌های شخصی خود و دیگران را بجای واقعیت

ها بنشانند و به دفاع از نظریات و مواضع انحرافی "سمندر" برآیند، این تناقض گویی بوضاحت در نوشته ها و گفتارشان هویدا میگردد. آقای انسان زمانیکه متوجه میشود و یا کدام شخص دیگر برایش تذکر میدهد که در نوشته هایش اغلاط املائی و انشائی زیادی وجود دارد مینویسد: "اگر ناشرین برگ برقی بابالطفا(لطف) نموده و در نسخه منتشره این اصلاحات را وارد گردانند بر من منت میگذارند. اشتباه من ناشی از شتاب و عجله است که برای نگاشتن دارم. مردم میگویند که عجله کار شیطان است. عجله ام را که باعث سکتگی شما در خواندن شده است بر من ببخشایید." آقای انسان میخواهد نشان دهد که گویا اغلاط نوشته هایش ناشی از تند نویسی و شتاب در نوشتن است ولی معلوم نیست که چرا آقای انسان در نوشتن این خزعبلات اش عجله و شتاب دارد. آیا این شتاب و عجله به میل خودش بوده است تا خالیگاه ننوشتن سه دهه گذشته اش را جبران نماید و یا اینکه کسانی که خواسته یا نا خواسته پایش را در این کار " شاق و طاقت فرسا" کشانیده اند بالایش فشار میآورند تا هرچه سریعتر بنویسد و به سایت بابا ارسال نماید. به هر حال تاجائی که از نوشته های آقای انسان معلوم است در نوشته های موصوف اغلاط املائی و انشائی آن قدر زیاد است که ایجاب نقد جداگانه را مینماید. من تا جائیکه اغلاط نامبرده را متوجه شده ام در داخل قوس ها ، صورت درست آنرا تذکر داده ام. امید آقای انسان در نوشته های بعدی اش دقت نماید و به عجله ننویسد. دوستان عزیز! در آخر می خواهم در چند پاراگراف کوتاه فرق بین شعله ای های واقعاً انقلابی و اپورتونیست ها و تسلیم طلبان را مشخص سازم تا خوانندگان عزیز خصوصاً نسل جوان کشور به سادگی بتوانند آنها را از هم تفکیک نمایند و در حال و آینده فریب اپورتونیست ها و تسلیم طلبان رانخورند. 1- **شعله ها چه در گذشته و چه در حال امپریالیزم ، ارتجاع و نوکران داخلی آنها را دشمن درجه یک خلق افغانستان دانسته و از افشای آنها یک لحظه دریغ ننموده و نمی نمایند ولی اپورتونیست ها چه در گذشته و چه در حال تسلیم طلبی و سازش را با امپریالیزم پیشه نموده اند. بویژه در ده سال اخیر در برابر جنایات امپریالیزم امریکا و قوای ناتو و نوکران داخلی آنها سکوت نموده و انقیاد و تسلیم طلبی را پیشه نموده اند.** 2- **شعله ای ها از زمان رژیم سلطنتی ظاهر شاه تاکنون که رژیم دست نشانده کرزی در قدرت است ، شرکت در این دولت ها و پارلمان های ارتجاعی آنها را قاطعانه رد نموده اند و آن را خیانت به مردم دانسته اند.** ولی اپورتونیستها و تسلیم طلبان در این مدت بویژه در ده سال اخیر سازش و تسلیم طلبی را پیشه نموده اند و شرکت در دولت دست نشانده و پارلمان آن را مجاز شمردند و عده ای از آنها به مقام های وزارت، وکالت، مشاور و کار شناس

رسیدند و برای مشروعیت بخشیدن دولت دست نشانده مشق دموکراسی و دلدادگی با امپریالیزم سر دادند. و حتی بعضی از این ها به استفاده جوئی هم متهم شده اند. 3- **شعله ای ها هیچگاه به نام (ان جی او) و باصطلاح بازسازی (که در اصل ویران سازی و استفاده جوئی است) در خدمت گزاری به اهداف سلطه جویانه و فرمیستی امپریالیست ها قرار نگرفته و انجونیزم و انجوسازی را پروژه های اقتصادی و تبلیغاتی دولت های استعماری دانسه و قاطعانه آن را افشاً نموده اند.** اما اپورتونیست ها و تسلیم طلبان انجونیزم و انجوسازی را وظیفه اساسی خویش قرار داده اند و از این راه در پیاده نمودن اهداف و پلانهای امپریالیزم شرکت ورزیدند و عده ای از آنها صاحب جاه و جلال شدند و به لک ها و ملیونها دالر نصیب گردیدند. 4- **شعله ای ها در نشرات شان از یک طرف اشغال گری و جنایت امپریالیستها و دولت دست نشانده کرزی و طالبان و همه گروه های ارتجاعی و جنایتکار را افشاً مینمایند و از طرف دیگر به پخش، تبلیغ و ترویج نظریات انقلابی مردمی می پردازند تا سطح آگاهی مردم ارتقا یابد و توده های مظلوم کشور که مورد شدیدترین نوع استعمار، استثمار، بهره کشی و ظلم و اجحاف قرار دارند، بتوانند از حق و حقوق شان به دفاع بر خاسته و به رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر امپریالیستهای و ایادی داخلی شان رابه شکست مواجه ساخته و دولت ملی و مردمی دموکراسی نوین را جایگزین آن سازند.** اما اپورتونیستها و تسلیم طلبان در مقابل اشغالگری و ظلم امپریالیست ها و نوکران داخلی شان مهر سکوت بر لب کوبیده و برای مردم چنین وانمود میسازند که گویا: امپریالیست ها از طالبان کرده خوبتر اند و اگر امپریالیست ها از افغانستان برآیند باز طالبان دوباره به قدرت میرسند. در حالیکه بر همه معلوم است که به قدرت رسیدن طالبان و گروه ها و نیروهای ارتجاعی اسلامی در کشورهای اسلامی دیگر چه در گذشته و چه در حال جزء پروژه های دراز مدت امپریالیستهای جنایت کار بوده تا کشورهای که بیشترین مردم آنرا مسلمانان تشکیل میدهند نتوانند به آزادی و استقلال واقعی خویش نایل آمده و حاکم بر سرنوشت خویش گردند. همین اکنون عده ای از طالبان مانند ملا ضعیف، ملا سلام راکتی، وکیل احمد متوکل و غیره در حمایت دولت دست نشانده کرزی و حامیان بین المللی اش به سر میبرند و نقش میانجیگری را بین طالبان و دولت و اشغالگران ایفا مینمایند، تا زمینه برگشت مجدد طالبان و حزب اسلامی را به افغانستان آماده سازند. این مشابه به آن است که در اواخر دولت دست نشانده خلق و پرچم در زمان داکتر نجیب به حمایت و توافق دولت های سوسیال امپریالیزم شوروی و دولت پاکستان زمینه سفر برهان الدین ربانی به مسکو فراهم گردید و به تعقیب آن دید و بازدید های پنهانی و آشکار بین مجاهدین

ودولت دست نشانده نجیب صورت گرفت وزمینه را برای بازگشت تنظیم های اسلامی مساعد ساختند. اگرچه بعدها بطورمستند افشاء گردید که قبل ازاین تاریخ هم گروه ربانی ومسعودبادولت سوسیال امپریالیسم شوروی ودولت دست نشانده درکابل زد وبند وقرارومداربوده وپیمانهای داشته اند. اپورتونیست ها وتسلیم طلبان از هر قماشی که باشند در نشرات شان نه تنها امپریالیستهارا مورد حمله قرار نمیدهند بلکه حتی از استعمال واژه امپریالیزم هم ابا میورزند وبجای " امپریالیزم امریکا" صرف امریکا یاد آور میشوند ولی همه آنها شعله ای های معتقد به (م ل م) را که برضد امپریالیست ها ونوکران داخلی آنها مبارزه مینمایند، به اشکال گوناگون مورد حمله قرار میدهند واز هیچ نوع تخریب، توطئه دسیسه، افتراء واهانت در حق شان دریغ نمی نمایند. 5

**– شعله ای ها بخاطر آزادی کشور از یوغ امپریالیزم وارترجاع مذهبی و«غیرمذهبی» مبارزه نموده ومبارزه شان را تا ایجاد جامعه بدون طبقه ومحواستثمار فرد از فرد ادامه میدهند. اما اپورتونیستها وتسلیم طلبان مبارزه شان را تا سقوط به گودال انقیاد وتسلیم طلبی ادامه داده، به مبارزات رفرمیستی رومی آورند وسرانجام مانند پیروان مکتب فرانکفورت به دفاع ازمنافع بورژوازی برخاسته ودرآن منحل میشوند. دوستان حال شما با مطالعه نوشته های آقای انسان خود قضاوت نمایند که آقای انسان ودوستان ارجمندش کدام راه را انتخاب نموده اند؟.**

پایان